



## عدل علوی و عشق مولوی

بخش پنجم - اسلام آیین برده داری

گفتگوی هومر آبرامیان با کدبان حسن اعتمادی از رادیو (سداى شما) در سوئد

پنجشنبه بیست و یکم سپتامبر 2006

30/1

اینک سخن می دارم،  
برای شما ای خواستاران ،  
و برای شما ای دانایان ،  
از دو نهاده ی بزرگ .  
و می ستایم ،  
اهورا و اندیشه ی نیک را ،  
و دانش نیک و آیین راستی را،  
تا فروغ و روشنایی را در یابید ،  
و به رسایی و شادمانی رسید .

310/2

پس،  
بهترین گفته ها را به گوش بشنوید ،  
و با اندیشه ی روشن بنگرید ،  
و هر یک از شما برای خویشتن ،

از این دوراه یکی را بر گزینید ،  
و پیش از رویداد بزرگ ،  
هر یک بدرستی آگاه شوید ،  
و این آیین را بیاموزید و بگسترانید .

### 30/3

اینک،  
آن دومینوی همزاد که در آغاز،  
در اندیشه و انگار پدیدار شدند ،  
یکی نیکی را می نماید و آن دیگری بدی را ،  
و از این دو دانا راستی را برمی گزینند نه نادان .

### 30/4

و آنگاه که در آغاز،  
آن دو مینو به هم رسیدند ،  
زندگی و نازندگی را پدید آوردند،  
و تا پایان هستی چنین باشد که  
بدترین منشهها از آن پیروان دروغ ،  
وبهترین منشهها از آن پیروان راستی خواهد بود .

### 30/5

از این دو مینو،  
پیرو دروغ بدترین کردارها را بر می گزینند،  
و آنکه پاکترین اندیشه هارا دارد ،  
و آراسته به فروغ پایدار است،

و آنکه با باور استوار و کردار درست ،  
مزدا اهورا را خشنود می سازد ،  
راستی را .

### 30/6

از این دو کژ اندیشان راستی را بر نمی گزینند ،  
زیرا هنگامی که دو دلند ،  
فریب بر آنها فراز آید ،  
و از این رو ،  
به بدترین اندیشه ها می گرایند ،  
و بسوی خشم می شتابند ،  
و زندگی مردمان را به تباهی می کشانند .

### 30/7

و به آنکه راه نیک بر می گزینند ،  
توانایی مینویی و اندیشه ی نیک و راستی فرا رسد ،  
و پارسایی به کالبد او پایداری و استواری بخشد.

با ارمغان بی کرانه ترین درود های سرودگونه به شما کدبان حسن اعتمادی و همکاران و بویژه  
شنوندگان و خوانندگان این گفتار.

آنچه را که خواندم پاره هایی از سرود سوم گاتها برابر سرود سی ام یسنا از سرودهای اشو  
زرتشت بود . در این سرود زرتشت بزرگ از دو **مینو** ، یا دو گوهر نیک و بد در درون آدمی سخن  
می گوید که یکی زندگی ساز و شادی بخش، و دیگری مرگ زا واندوه بار است .

در نشست امروز به بخش دیگری از سخنان حجت الاسلام دکتر محسن کدیور با ماهنامه ی آفتاب خواهیم پرداخت، ولی پیش از آن، نکته ای را بایسته ی یادآوری می دانم و آن اینکه، در پایان گفتگوی هفته ی گذشته شما اشاره ای داشتید به پشت به میهن کرده هایی که کمر به خدمت جمهوری اسلامی بسته و روان خود را به اهریمن فروخته اند، شوربختانه کردوکار این فرومایگان آنچنان به زشتی گراییده که داد همه ی آزادگان و ایرانیاران را در آورده است، در میان اینها تیپ های گوناگونی مانند استاد دانشگاه - نویسنده - ایرانشناس - اسلامشناس - فیلسوف نما - بازرگان - کارشناس - بندباز - زبانباز - دغلباز - سیاست باز و جز اینها دیده می شوند ولی آنچه که در میان شان به هیچ روی دیده نمی شود سرشت و گوهر آدم بودن است!!.

اینها برای انجام هر کناک زشتی آمادگی دارند، و شوربختانه شمارشان هم بسیار زیاد است، چه آنانی که از درون مرزهای میهن با نام دانشجو و و پناهجو و جز اینها به برون مرزها پرتاب می شوند و چه آنانی که از برون مرزهای میهن به درون می شتابند تا با فروش دانش و توانمندیها ی خود از فرو پاشی کاخ ستم ملایان جلو گیری کنند.

گله ی شما از این روان فروختگان آنچنان دردمندانه بود که من بر خود بایسته دیدم که برای دل آرامی شما اندکی در این زمینه سخن بگویم، از همین رو سرود سوم از سرودهای شادی بخش اشو زرتشت را برای سرآغاز سخن برگزیدم.

زرتشت در این سرود از دو گوهر نیک و بد سخن می گوید، دو همزادی که در تاریکترین لایه های روان آدمی جا دارند و هر دو دربند!! آدمی بدون هیچ زور و فشاری از بیرون، در رها ساختن یکی از این دو نیرو آزاد است!! زرتشت می گوید: خرد ورزان، راستی را از بند آزاد می کنند و در راستای نیکی - شادی پراکنی - دادگستری - مهر ورزی - میهن پرستی - نو سازی و بهسازی جهان می کوشند، و خرد باختگان نا راستی را.

برای نشان دادن راستینگی سخن این بزرگمرد تاریخ اندیشه، هیچ نیازی به کند و کاو در زمینه های فلسفی نداریم، با نگاهی به تاریخ ایران به سادگی می توان به درستی این سخن پی برد.

این سرزمین که ما از آن برخاسته ایم خاستگاه بزرگترین زنان و مردان تاریخ جهان بوده است، ولی همین سرزمین خیانت خیزترین کشور جهان نیز بوده است، از این سرزمین بابک ها و مازیارها و یعقوب لیث ها برخاسته اند ولی افشین ها نیز از همین سرزمین برخاسته اند!! . فردوسی بزرگ از توس برخاست و در گرماگرم تارج ترکان و تازیان که ضحاک ها و افراسیابهای زمان او بودند با سرودن رزمناهی پهلوانی، شناسنامه ی ملت ایران را نوشت و بدست تاریخ سپرد، ولی پشت به ایران کرده ای مانند ابو حامد محمدغزالی هم از توس برخاست و در براندازی آیین های ملی ایرانی کوشید و در کیمیای نکبت یا بگفته ی خودش کیمیای سعادتش نوشت: «... اظهار شعار گبران حرام است بلکه نوروز و سده باید مندرس شود و کسی نام آن نبرد...».

رستم فرخزاد از ایران برخاسته بود، ولی سلمان پارسی هم از ایران برخاسته بود، رستم تا پای جان در برابر تازیان پایداری کرد تا زمانی که پیکرش به زخم سد ها تیر پاره پاره شد و سرانجام سرش رانیز از تن جدا کردند، و سلمان که نام پارسی را یدک می کشید سر در پای تازیان گذاشت و همراه با سعد ابی وقاص به ایران تاخت تا راه و چاه را به سپاهیان سعد نشان دهد و میهن خود را بدست تازیان بسپارد تا آن زشتخو اهرمن چهرگان دارش و دسترنج هم میهنانش را به یغما ببرند، آلت مردی پسر بچه هایشان را ببرند و آنان را اخته کنند و به همراه زنان و دختران خوبچهر ایرانی در بازارهای برده فروشان جهان به روسبیگری بفروشند...

زنده یاد محمد قزوینی؛ در نوشتاری که در شفق سرخ به چاپ رسانید گناه شکست ایرانیان را بگردن همین پشت به ایران کرده ها می داند و می نویسد: «گناه شکست ایران بگردن بعضی ایرانیان خائن و عرب ماب آن زمان (شبیه به فرنگی مابان و روس و انگلیس پرستان امروزه که بلاشک نسب اینها به آنان منتهی می شود)، از اولیای امور و حکام ولایات و مرزبانان اطراف که به محض اینکه حس می کردند که در ارکان دولت ساسانی تزلزلی روی داده و قشون ایران در دوسه واقعه از قشون عرب شکست خورده اند؛ خود را بیدرنگ به دامان عربها انداختند و نه تنها آنها را در فتوحاتشان کمک کردند و راه و چاه را به آنها نمودند بلکه سر داران عرب را به تسخیر اراضی که در قلمرو آنان بود و هنوز قشون عرب به آنجا حمله نکرده بود؛

دعوت کردند و کلید قلاع و خزاین را دو دستی تسلیم آنها نمودند بشرط آنکه عربها آنها را بحکومت آن نواحی باقی بگذارند . کتب تواریخ ؛ بخصوص فتوح البلدان بلاذری؛ از اسامی شوم آنها پر است و یکی از معروفترین آنها ماهویه ی سوری مرزبان مرو ؛ قاتل یزد گرد است که بعد ها بکوفه آمد ... و حضرت علی به دهقانان خراسان حکمی نوشت که جمیعا باید جزیه و مالیات قلمرو خود را به او یعنی به قاتل یزدگرد بپردازند !!!

فی الواقع پاره ای از ایرانیان به محض قبول دین اسلام گویا از تمام وجدانیات و عواطف طبیعی که منافات با هیچ دینی هم ندارند ؛ منسلخ می شوند !! . قتیبه بن مسلم باهلی ؛ سردار معروف حجاج که چندین هزار نفر از ایرانیان را در خراسان و ماوراء النهر کشتار کرد و بسبب سوگندی که خورده بود ؛ از خون آنها آسیاب گردانید و زنها و دخترهای ایرانیان را در حضور آنها به لشکر عرب قسمت کرد ؛ قبر این شقی ازل و ابد را پس از کشته شدنش زیارتگاه قرار دادند و همه برای تقرب به خدا و قضای حاجات « تربت آن شهید !!» را زیارت می کردند ؛ ولی بزرگترین شاعر ایران و بانی رفیعترین بنای مجد و شرف ملی ایران ؛ یعنی فردوسی طوسی علیه الرحمه را پس از وفات ؛ بعوض اینکه قبه و بارگاه بر سر قبر او بنا کنند ؛ معاصرین قدر شناس او حتی جسد او را نگذارند که در قبرستان مسلمانان دفن نمایند . مقتدای آنان شیخ ابولقاسم گرکانی گفت « او مدح کننده گبران و کافران بود.»

ما را از این تاریخ گریزی نیست ، ولی برای دل آرامی شما به یک نکته ی دیگر نیز باید اشاره کنم و آن این است که ، این فرومایگان نه دوستی شان را باید بهایی داد و نه دشمنی شان را ارزشی ، اینها برای خوردن یک چلو کباب رایگان ، یا برای انجام یک بده بستان پرسود ، یا برای گرفتن کاری در دولت ملایان به هر خواری تن می سپارند ، ولی روزی که خیزابه های ملاشکن از کران تا کران ایران زمین برخیزند ، آن روز خواهید دید که همین خود فروختگان در انداختن ریسمان دار بگردن ملایان از آزادگان و ایران پرستان پیشی خواهند گرفت . بنا براین نگران زشتکاریهای اینها نباشید که خمیر مایه شان از بیخ و بن فاسد است و در همیشه ی تاریخ چنین بوده است. آنچه که ارزش دارد سپاه ایران پرستان پاک دل است که نان خشک را در نانی که خشک نیست بجای پنیر می گذارند و می خورند و هیچ الهی را بندگی نمی کنند ، و جانشان را که تنها داراییشان است با گشاده دستی زیر پای میهن می گذارند . من بنام یک سرباز به همه

ی این زنان و مردان ایران پرست آزاده درود می فرستم و کلاه گرامیداشت در برابرشان از سر بر می دارم .

بر می گردیم به ادامه ی سخنان حجت الاسلام محسن کدیور با ماهنامه ی آفتاب .  
در این بخش از آیین ننگین برده داری و ستمی که اسلام بر گروهی از مردمان بنام بردگان روا داشته سخن به میان می رود.

آفتاب می پرسد : « آیا بین مردان مسلمان مومن در اسلام سنتی می توان قائل به تساوی حقوقی شد ؟ هکذا آیا در این دیدگاه برابری حقوقی بین زنان مسلمان مومن برقرار است ؟ »

حجت الاسلام دکتر محسن کدیور در پاسخ می گوید : « در اینجا نیز پاسخ منفی است . همه ی مسلمانان هم مذهب مذکر با یکدیگر از منظر حقوقی مساوی نیستند ، همچنانکه همه ی مسلمانان هم مذهب مؤنث نیز به لحاظ حقوقی برابر نیستند . در واقع می رسیم به سومین محور تعارض اسلام تاریخی با نظام حقوق بشر و آن تفاوت انسان آزاد و حر با انسان برده و مملوک است ، اسلام از سویی برده سازی و برده داری را با شرایطی امضا کرده است ، ثانیاً برای بردگان حقوق متفاوت و بسیار کمتر از احرار و انسان های آزاد در نظر گرفته است . اگر چه امروزه برده داری به معنی سنتی آن وجود ندارد ، اما اسلام تاریخی معتقد است با مهیا شدن شرایط می باید این سنت حسنه را احیا کرد و از مزایای آن در چارچوب شریعت بهره برد .

« کسانی مانند عبدالکریم سروش و دکتر حسین نصر و دیگر روشنفکران مسلمان که می کوشند « معنویت اسلام » را از قفس آزاد کنند ، برای این است که هر چه زودتر بتوانند از مزایای آیین ننگین برده داری در چارچوب شرع مقدس اسلام بهره برداری کنند » .

برده سازی انسان یا اسباب بردگی از هفت طریق صورت می گیرد که مهمترین آن، طریق اسارت در جنگ است . اسرای مذکور در صورتی که مشمول حکم آزادی بلاعوض یا آزادی در قبال مبادله با اسرای مسلمان نشوند برده محسوب می شوند . زنان و کودکان سرزمین های فتح شده نیز با شرایطی غنیمت جنگی محسوب شده برده به حساب می آیند و همه ی بردگان بین

سربازان تقسیم می شوند . شرایط اصلی بردگی در این طریق کفر اسیر است . هر چند مسلمان شدن برده باعث الغای بردگی نمی شود ....

برای پشتیبانی از این گفته ی حجت الاسلام دکتر محسن کدیور چند رخداد تاریخی را گواه می آورم :

1 - در یکی از نخستین یورشهای تازیان به مرزهای ایرانزمین، جریر یکی از سرداران عرب بانگ برداشت : ای مردان عرب ؛ مبادا کسی در حمله بر ایرانیان بر شما پیشی جوید ؛ چه اگر این سرزمین بخواست الله بدست شما فتح بشود مقامی را که هیچ عربی بدان نمی تواند رسید خواهید داشت ؛ پس برای رسیدن به یکی از دو نیکی بجنگید ؛ زن و خواسته در این جهان و بهشت برین و حور و غلمان در آخرت .

2 - عتبه یکی دیگر از سرداران عرب به شهر مرزی ابله رسید و آنجا را بزور بگرفت و به عمر چنین نوشت ... سپاس الله را که ابله را بر ما فتح کرد ؛ اینجا لنگر گاه کشتی های عمان و بحرین و ؛ فارس ؛ و هندو چین است ؛ ما زر و سیم ؛ و کالا و اموال و زنان بسیار و فرزندان مردم آن سامان را بغنیمت گرفتیم و من بخواست الله تفصیل این پیروزی را برای تو خواهم نوشت .

3 - عبدالحسین زرین کوب در دو قرن سکوت می نویسد : «... فاتحان گریختگان را پی گرفتند ؛ کشتار بیشمار و تاراج گیری باندازه ای بود که تنها سیصد هزار زن و دختر به بند کشیده شدند ؛ شصت هزار تن از آنان به همراه نهصد بار شتری زر و سیم بابت خمس به دارالخلافه فرستاده شدند و در بازارهای برده فروشی اسلامی به فروش رسیدند ؛ با زنان در بند به نوبت همخوابه شدند و فرزندان پدر ناشناخته ی بسیار بر جای نهادند .

4 - جرجی زیدان نویسنده نامدار عرب در تاریخ تمدن اسلام می نویسد : « تازیان بخاطر غارت و زن و اسیر و برده به اسلام روی آورده بودند . » .

5 - در برگهای 73 تا 75 از (مکتوبات میرزا فتحعلی آخوند زاده ) می خوانیم که این پیام آوران معنویت، آلت مردی پسر بچه ها را می بردند و آنان را به حاجیان مکه می فروختند ...

6 - ابن اثیر در رویه 50 از پوشینه سوم تاریخ کامل اسلام و ایران گزارش می کند: « ... بر مبلغ مالیات سالیانه در سیستان، دو هزار غلام نابالغ و دختر نیز افزودند .. » .



7 - مقدسی در آفرینش و تاریخ؛ می نویسد: یزید ابن مهلب با اسپهبد صلح کرد در برابر گرفتن مالی بسیار و چهار صد خر بار زعفران و چهار صد مرد که بر سر هر کدام سپری و جامی زرین بود؛ در این هنگام عبدالرحمن ابن سمره ی قریشی نیز زرنج را محاصره کرد با ایشان صلح کرد در برابر گرفتن هزار هزار درهم و هزار هزار غلام که بر سر هر یک از ایشان جامی زرین بود.

8 - طبری در رویه ی 1829 پوشنه ی پنجم تاریخ خود می نویسد: در جنگ جولای؛ صد هزار تن از ایرانیان کشته شدند و تعداد فراوانی از زنان و کودکان ایرانی به اسارت رفتند و به بردگی فروخته شدند...

9- در رویه ی 215 الفتوح می خوانیم: ... رامهرمز نیز پس از جنگی سخت به تصرف سپاهیان اسلام در آمد و فاتحان عرب؛ بسیاری از مردم را کشتند و زنان و کودکان فراوانی را برده ساختند و مال و متاع هنگفتی بچنگ آوردند.

10 - یعقوبی در رویه 62 تاریخ خود می نویسد: مردم کرمان نیز سالها در برابر اعراب مقاومت کردند تا سرانجام در زمان عثمان؛ حاکم کرمان با پرداخت دو میلیون درهم و دو هزار غلام بچه و کنیز؛ بعنوان خراج سالانه؛ با اعراب مهاجم صلح کردند.

11 - یزید ابن مهلب با لشکری فراوان بسوی گرگان شتافت؛ و بقول مورخین 40 هزار تن از مردم گرگان را بقتل رسانید. مقاومت گرگانیان چنان بود که سردار عرب سوگند خورد تا با خون گرگانیان آسیاب بگرداند... و شش هزار کودک و زن و مرد جوان اسیر کرد و همه را به بردگی فروختند... و زنان ایرانیان را در برابر مردانشان به لشکر عرب تقسیم کرد و سیدهای فراوان پدید آورد.

بر می گردیم به ادامه ی سخنان کدیور، می گوید: اگر افرادی از دارالحرب، از راه سرقت، خیانت، نیرنگ غارت و زور از جانب غیر نظامیان یا از جانب نظامیان اما بدون اعمال زور و در مجموع بدون جنگ ربوده شوند و به دارالاسلام آورده شوند در حکم غنیمت محسوب شده با آنها معامله ی برده خواهد شد.... «به این بخش از معنویت اسلام نیک بنگرید: اگر در بیرون از سرزمینهای اسلامی که (دارالحرب) نامیده می شوند مسلمانان بتوانند از راه دزدی - خیانت -

نیرنگ - غارت و زور از سوی غیر نظامیان و یا از جانب نظامیان اما بدون اعمال زور، و در مجموع بدون جنگ ربوده شوند در حکم برده خواهند بود و با آنها معامله ی برده خواهد شد...» .

اگر کفار حربی به هر دلیلی حاضر به فروش اعضای خانواده ی خود از قبیل زن ، دختر ، خواهر یا کودک خود باشند خرید آنان جایز و بعد از خرید آنها کنیز خریدار محسوب می شوند .

اگر پدر و مادر به یکی از طریق معتبر مملوک شده باشند تمامی فرزندان آنان که در زمان مملوکیت متولد می شوند برده خواهند بود . اگر فرد عاقل بالغ مختاری به بردگی اقرار کرد از او پذیرفته می شود ، به شرطی که مشهور به حربیت نباشد (جنگجو نباشد) ، خرید برده از بازار غیر مسلمین جایز است و انسان خریداری شده برده ی مشروع محسوب می شود

غلام و کنیز در موارد متعددی از حقوق انسانهای آزاد محرومند ، یعنی اصولا یا فاقد هر گونه حق اند یا از حقوق بسیار اندکی برخوردارند . برده ملک مولای خود است و مالک شرعا مجاز است هرگونه صلاح می داند در ملک خود تصرف کند در هیچ یک از تصرفات ( جنسی ) مالک، رضایت مملوک شرط نیست ، برده می باید به اراده ی مالک خود زندگی کند، برده بدون اجازه ی صاحب خود فاقد حق مالکیت است . برده حق ندارد به کار و کسب مورد علاقه ی خود بپردازد بلکه اجبارا موظف به انجام کاری است که صاحبش تعیین کرده باشد . در آمد کسب برده به صاحب او می رسد، غلام و کنیز بدون اجازه ی صاحبشان حق ازدواج ندارند، مردان و زنان متاهل به محض مملوک شدن عقد ازدواجشان بدون نیاز به طلاق فسخ می شود . مالکیت مرد با برده ی مونث در حکم ازدواج با وی است بنا براین هر گونه استمتاع جنسی مرد از کنیزانش جایز است ولو نامسلمان باشد در این روابط جنسی رضایت زن مطلقا لازم نیست در استمتاع از کنیز بر خلاف ازدواج دائم رعایت سقف عددی لازم نیست . صاحب کنیز حق دارد کنیزش را بدون رضایت وی به زوجیت دیگری در آورد بلکه می تواند کنیز خود را بدون ازدواج در اختیار مرد دیگری ولو یکی از غلامانش باشد بگذارد به این عمل که شرعا تحلیل گفته می شود کلیه استمتاعات جنسی مجاز است ، با اجازه یا بدستور مولی ازدواج غلام یا کنیز با افراد آزاد مجاز است، مولی حق دارد ازدواج غلام یا کنیز خود را بدون طلاق فسخ کند . مولی حق دارد فرزندان غلام و کنیز خود را پس از رسیدن به سن رشد و تمیز از پدر و مادرشان جدا کرده و بفروش

برساند . مولی اعم از مرد یا زن ، مجتهد و عامی عادل و فاسق می تواند بدون مراجعه به قاضی و دادگاه برده ی خلاف کار خود را محاکمه و مجازات کرده و حدود شرعی را در باره ی وی اجرا کند، حدود شرعی برده خفیف تر از حدود شرعی انسان آزاد است، دیه و خونبهای برده قیمت آن است بشرطی که از دیه انسان آزاد تجاوز نکند . اگر انسان آزادی عمدا برده ای را بکشد قصاص نمی شود بلکه قاتل تنها قیمت برده را به صاحبش می پردازد . اما اگر برده ای انسان آزادی را عمدا بقتل برساند ولی دم بین قصاص و استرقاق وی مجاز است : ( استرقاق یعنی بنده گرفتن ، باز ماندگان کشته شده می توانند او را قصاص کنند یا به بردگی بگیرند . ) . مولی از برده ی آزاد شده اش با شرایطی ارث می برد اما برده از مولایش ارث نمی برد .

( دوستان و ایرانیاران گرامی به این واژه ی « **مولی** » به ژرفی بنگرند تا بدانند که چرا ایرانیان علی را که یکی از بزرگترین برده داران زمان خود بود **مولی علی** می نامند!! . البته در جایی که پادشاهان صفوی خود را سگ در گاه علی می نامیدند نباید شگفت زده شد که چرا مردم کوچه و بازار علی را **مولی** می نامند . )

مطابق مواد اول و چهارم اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ی هشتم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی « **تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند ، احدی را نمی توان در بردگی نگاه داشت و داد ستد بردگان به هر شکلی ممنوع است** » اسلام در زمینه ی برده داری با اسناد حقوق بشر در تعارض مستقیم قرار دارد ، در این قرائت از اسلام کودکی که والدینش برده بوده اند مادرزاد برده متولد می شود ، بردگان با آدمیان در موارد متعددی از حیث حقوق متفاوتند و از حقوق بسیار کمتری برخوردارند . برده موجودی است پست تر از انسان آزاد و کمی بالاتر از حیوان، برده به میل خود زندگی نمی کند ، بلکه می باید خود را مطلقا با خواست و میل مولی منطبق کند ، به کار اجباری گماشته می شود ، دستمزدش به صاحبش تعلق می گیرد ، ازدواج و طلاقش بدست دیگری است . در استمتاع جنسی از او رضایتش هرگز ملاک نیست و اگر غیر برده ای او را بکشد قاتل قصاص نمی شود و بدون اجازه ی صاحبش حق استراحت ، فراغت ، تفریح ، زندگی خصوصی ، آموزش و پرورش و دخالت در حوزه های عمومی ندارد .

ناسازگاری اسلام با اندیشه ی حقوق بشر در تبعیض حقوق بردگان واضح تر از آن است که احتیاجی به توضیح و اثبات داشته باشد . نفس قبول بردگی مخالف حقوق بشر است . انسان از آن حیث که انسان است حقوقی ندارد ، پس نمی توان از « حقوق بشر » در اسلام زد . اول بگو آزادی یا برده ای تا بعد بگویم چه حقوقی داری .

انسان آزاد مسلمان مومن مذکر، از بالاترین حقوق برخوردار است پس از آن انسان آزاد مسلمان مومن مونث و سپس مرد آزاد اهل کتاب و پس از آن زن آزاد اهل کتاب، و غلامان و کنیزان در مراحل بعدی قرار می گیرند و در انتهای جدول نوبت به کفار و مشرکان می رسد و در واقع حقوق دینی اولاً و بالذات متعلق به دین و مذهب و جنسیت و حریت است ، نه متعلق به انسان بودن انسان و بشریت بشر. بنا براین ما در اسلام حقوق متدین و مذکر و مونث و حر و عبد داریم اما حقوق بشر نداریم ، بنا براین از سه زاویه مهمترین رکن حقوق بشر یعنی تساوی حقوق انسان ها در اسلام تاریخی مخدوش می شود ، یکی از ناحیه ی دین و مذهب ، دیگری از ناحیه ی جنسیت و سوم از ناحیه حریت و رقیت یا آزاد و برده بودن.

برخی از یاران مسلمان ما بر چگونگی خوانش قران و دیگر بنمایه های اسلامی تکیه می کنند و می گویند که قران را باید بگونه ی دیگری خواند!! برخی دیگر گناه اینهمه ستمکاری را بگردن آخوندها می اندازند و می کوشند تا اسلام را از این گونه تبہکاریها دور نگهدارند ، ما در اینجا آیاتی از قران و سخنانی از پیامبر اسلام را که در نهج الفصاحه آمده اند نمونه می آوریم و از این روشنفکران مسلمان در خواست می کنیم که اینها را به شیوه ی خودشان بخوانند و برای ما گزارش کنند :

آیه ی 4 سوره ی محمد می گوید : شما مومنان چون با کافران روبرو شوید باید آنها را گردن بزنید تا آنگاه که از خونریزی بسیار آنان را از پای در آورید پس از آن اسیران جنگ را محکم به بند بکشید تا بعداً آزاد کنید یا فدا گیرید ...

آیه ی 33 سوره ی نور : و از بردگان آنانکه تقاضای مکاتبه کنند تقاضای آنها را اگر خیر و صلاحی در آن مشاهده کنید بپذیرید ...

آیه 3 سوره ی مجادله : آنانکه از زنان خود اظهار کنند و از گفته ی خود برگردند پیش از تماس و مجامعت باید **برده ای** آزاد کنند... ( *ظهار چنین است که مردی از روی خشم به زنش بگوید: همچنانکه مادرم بر من حرام است تو نیز بر من حرام هستی ، با همین سخن، زن از خانه شوهر بیرون رانده می شود و نیازی به طلاق شرعی نیست !!* )

آیه 221 سوره ی بقره : با زنان مشرک ازدواج مکنید مگر اینکه ایمان بیارند و همانا **کنیزکی** با ایمان بهتر از **زن آزاد** مشرک است هر چند از حسن او به شگفت آید... همانا **بنده ی مومن** بس بهتر از **آزاد مشرک** است ..

آیه 24 سوره ی نساء : و نکاح زنان شوهر دار نیز بر شما حرام شد ، **مگر آن زنان که متصرف و مالک شده اید!!**

آیه ی 25 سوره ی نساء : و هر کرا وسعت و توانایی آن نباشد که زنان پارسای با ایمان آزاد گیرد **پس کنیزان مومنه که مالک آنها شدید بزنی اختیار کنید ...**

آیه 1 تا 6 سوره ی مومنون : همانا اهل ایمان به پیروزی رسیدند آنانکه در نماز خاشع شدند ... و آنانکه فروج و اندامشان را از عمل حرام نگاه می دارند مگر بر جفت ها شان **یا کنیزکان ملکی** یا متصرفی آنها که هیچگونه ملامتی در مباشرت این زنان بر آنها نیست...

آیه ی 30 سوره ی معارج: ... مگر برزنان حلال و کنیزان ملکی خویش که از اعمال شهوت هیچ ملامتی ندارند...

آیه 50 سوره ی احزاب : ... ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنانرا به علم خود بیان کردیم ... این زنان همه را که بر تو حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود عزیز تو در امر « نکاح »

هیچ حرج و زحمتی نباشد ... به این می گویند خدای درست و حسابی، نه مانند آن خدای سختگیر و مرد ستیز زرتشت!! که بیش از یک زن را بر مرد بیچاره روا نمی دارد و از بس که از ( راستی ) و ( درستی ) و ( پیمانداری ) و ( پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک ) سخن می گوید که مرد بیچاره فراموش می کند که باید اندکی هم « نکاح کند!! » ، بیجا نیست که برخی از مردان زرتشتی از دست این خدای مرد ستیز زرتشت می گریزند و به الله زن ستیز اسلام پناه می برند تا شکمی از ( نکاح ) در آورند!! . ایکاش منهم یک مسلمان بودم!!

آیه 32 سوره ی زخرف : ... و بعضی را به بعضی برتری داده ایم تا بعضی از مردم بعضی دیگر را مسخر کنند ...

در اینجا بد نیست که نگاهی هم به نهج الفصاحه ، سخنان رسول اکرم ، برگردان ابولقاسم پاینده بیندازیم:

1- پاره ی 54 : دو کسند که نمازشان از سرشان بالاتر نمی رود ، بنده ای که از آقایان خود گریخته باشد تا هنگامی که باز گردد و زنیکه شوهر خود را نا فرمانی کرده باشد تا باز گردد.

2- پاره ی 1244 : سه کسند که از آنها سخن مگوی ، مردی که از جماعت دوری گرفته و پیشوای خود را نافرمانی کرده و بر نافرمانی در گذشته باشد ، و کنیز یا برده ای که از آقای خود گریخته باشد و در حال گریز مرده باشد . و زنی که از او دور باشد و مخارج او را بپردازد و او در غیبت شوهرش آرایش کند ، از آنها سخن مگوی!! .

3- پاره ی 1233 : سه کسند که دعاشان پذیرفته نمی شود و الله کار نیکشان را به آسمان نمی برد ، بنده ی گریزان تا پیش صاحب خود برگردد و زنی که شوهر از او نا راضی باشد تا وی را خشنود کند ، و مست تا هنگامی که بهوش آید .

4 - پاره ی 1263 : سه چیز است که شوخی در آن روا نیست ، طلاق و نکاح و آزاد کردن برده !!

در اینجا، بگفته ی شیخ محمدی گیلانی به بحث شیرین بردگی پایان می دهیم!! و تا گفتار آینده همه ی شما یاران خوب ایران را بدست اهورای ضد برده داری می سپاریم ، کامتان شیرین و روانتان از از آیین ننگین آزرده باد .  
یابنده ایران - هومر آبرامیان